

## در سلوک ترجمه؛ ادوارد فیتزجرالد

### مصطفی حسینی

ادوارد فیتزجرالد (۱۸۰۹-۱۸۸۳)، شاعر، نامه‌نویس پرکار، نمونه بارز ادیب خوش‌مشرب طبقه مرفه دوره ویکتوریا و مترجم مشهور رباعیات حکیم عمر خیام بود که به احتمال زیاد محبوب‌ترین شعر انگلیسی در قرن نوزده به حساب می‌آید. ویلیام تاگری، الفرد تینسن، و تامس کارلایل، دوستان صمیمی او بودند. وی در ۱۸۳۷ برای پناه‌بردن به یک زندگی آرام و بی‌هیاهو در منطقه سافک منزل گزید. دیدار با ادوارد بایلز کاول (۱۸۲۶-۱۹۰۳)، شرق‌شناس و زبان‌شناس برجسته، در ۱۸۴۵ آغاز فصلی نو در زندگی او بود. کاول فیتزجرالد را با زبان و ادبیات پارسی و اسپانیایی آشنا، و تضمین کرد که یک‌روزه دستور زبان فارسی را بدو بیاموزد. کاول در این‌باره نوشت: «در یکشنبه‌ای بارانی در آکسفورد آموختن فارسی را بدو پیشنهاد دادم و تضمین کردم که دستور زبان آن را یک‌روزه به او بیاموزم. کتاب، دستور زبان فارسی تألیف سر ویلیام جونز بود، که مثال‌های آن تقریباً همه از اشعار حافظ است». در ۱۸۵۶ کاول به هندوستان رفت و استاد زبان انگلیسی در کلکته شد. درست پیش از عزیمتش، او و ادوارد فیتزجرالد «برخی از رباعیات سخت کفرآمیز و شادخوارانه یک شاعر اپیکوری قرن پنجم ایرانی» را خواندند (از نامه‌ای به تینسن، جولای ۱۸۵۶)، ادوارد فیتزجرالد در ۲۶ جولای ۱۸۵۶، پس از دیدار دوستانش [خانم و آقای کاول] در ایسویچ، پیش از عزیمت آنها به هندوستان، به الفرد لرد تینسن چنین نوشت: «دو هفته گذشته نزد خانواده کاول بوده‌ام. ما برخی از رباعیات سخت کفرآمیز و شادخوارانه یک شاعر اپیکوری قرن پنجم ایرانی، که مانند مانفرد بسیار مخالف تقدیر است، را خواندیم، اما اشعارش غالباً صیغه اپیکوری دارد، مانند «می‌نوش به ماهتاب ای ماه که ماه / بسیار بگردد و نیابد ما را». که کاول در نسخه‌ای خطی متعلق به قرن نهم هجری در کتابخانه بودلین آکسفورد آن را یافته و رونوشتی نیز برای دوستش

تهیه کرده بود. نسخه اوزلی (یا بودلین) یکی از قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مجموعه‌های رباعیات عمر خیام است که در کتابخانه بادلین شهر آکسفورد نگهداری می‌شود. این نسخه خطی در ماه صفر ۸۶۵ ق. در شهر شیراز به دست شیخ محمود یربوداگی به خط نستعلیق کتابت شده و مشتمل بر ۱۵۸ رباعی است. اشعار این نسخه به استثنای دو رباعی اول و رباعی آخر بر اساس حروف الفبا، که در آن روزگار باب بود، مرتب شده است.

فیتزجرالد در ۱۸۵۷، در کشاکش سختی‌های زندگی مشترک، عمر خیام را «مایه تسکین خاطر» آشفته خود یافت. او در نامه مورّخه ۸ دسامبر ۱۸۵۷ به کاول چنین نوشت: «درواقع من بیشتر از تو پیر نیشابور را از آن خودم می‌دانم، من و او خویشاوند فکری هستیم، این طور نیست؟ تو محو زیبایی او هستی، ولی نمی‌توانی او را به اندازه من، از برخی از جهات، درک کنی». فیتزجرالد نامه‌هایش به کاول را، از سر شیطنت، با نام «ادوارد فیتز عمر» امضاء می‌کرد. واژه «فیتز» که مشتق از واژه «فیلیوس» در زبان لاتین است، در انگلیسی همان معنی واژه «ابن» در عربی و یا «پسر» در فارسی را دارد. بنابراین، فیتزجرالد در اینجا خود را به‌عنوان «پسر خیام» معرفی کرده است (به وام از پروین لؤلؤیی). تقریباً در همان آغاز آشنایی با شعر خیام ترجمه برخی از رباعیات در ذهنش متبلور شد، و در نامه‌ای به کاول در ۱۸۵۷، چنین نوشت: «می‌دانم که چگونه می‌توان از این رباعیات پراکنده منظومه منسجمی سامان داد».

او دیگر کارهایش را فرایشت افکند و با علم به ماهیت نامتعارف آن به انجام این ترجمه اهتمام ورزید. فیتزجرالد در ۱۸۵۹ ترجمه‌اش را، بی‌نام، در نسخه‌هایی معدود منتشر کرد. او این اشعار موجز را که گاه‌وبی‌گاه به مناسبتی خاص سروده شده بود به مجموعه‌ای پیوسته و مرتبط تبدیل و گاه چند رباعی را در یک رباعی تلخیص و ترجمه کرد. رواج گسترده این شعر نیز مربوط به زمانی است که داتته رزتی، چارلز سوینبرن، و جان راسکین از آن اطلاع یافتند. درواقع، این شعر بعد از مرگ مترجم به اوج شهرت رسید و تازه در ۱۸۶۹ بود که ادیب آوازه‌مند آمریکایی چارلز الیت نورتن (۱۸۲۷-۱۹۰۸) ترجمه مذکور را با لحنی ستایش‌آمیز در مجله آمریکای شمالی معرفی و نقد کرد: «فیتزجرالد را باید «مترجم» نامید تنها به این علت که لفظ دیگری نمی‌توان یافت. او روح شاعرانه را از زبانی به زبان دیگر درآورده و در قالب تازه‌ای ریخته که یکسره از قالب سابق آن متفاوت

نیست، به علاوه آن را با مقتضیات زمانی، مکانی، عادات، و رویه فکری بافت جدید سازگار کرده است». نورتن که با فیتزجرالد مکاتبه ادبی داشت، به وام از آنچه جان درایدن (۱۶۳۱-۱۷۰۰) آن را «اقتباس»<sup>۱</sup> می‌نامد، افزود: «رباعیات عمر خیام کار شاعری است که ملهم از شاعر دیگری است؛ تقلیدی از آن نیست؛ بلکه بازآفرینی آن است؛ ترجمه نیست؛ بلکه بازسرایی الهامی شاعرانه است. حیرت‌آور است که افکار و عواطف شاعر ایرانی اینقدر به افکار و عواطف امروز ما نزدیک است. از این رو، این شعر در کسوت انگلیسی‌اش بیانگر اولین و آخرین تحیر و تردید نسلی است که ما خود بدان تعلق داریم. احتمالاً در میان انبوه ترجمه‌ها یا اقتباس‌های انگلیسی از شعر شرق ترجمه‌ای وجود ندارد که بتواند با این مجلد موجز پهلو بزند. شیوایی و پیراستگی این ترجمه، فصاحت لفظ و بلاغت معنا با قدرت تخیل و نیروی معنوی کاملاً مطابقت دارد». با این همه، فیتزجرالد خود در نامه‌ای به کاول در [۳ دسامبر] ۱۸۵۸، ناخرسندی‌اش را از این ترجمه بیان کرده بود: «شاید ترجمه من از لحاظ فرم و بسیاری جزئیات دیگر برای شما جالب و جذاب باشد؛ اما ترجمه من کاملاً آزاد است. بسیاری از رباعیات را با هم تلفیق کرده‌ام؛ و با این کار سهل ممتنع بودن شعر خیام، که مهم‌ترین حسن اوست، از بین رفته است».

شاید بتوان توفیق این ترجمه را مرهون شورش خیام علیه تعصب و تصلب مذهبی دانست. این ترجمه بیانگر دغدغه جاودانه بشر است: عدالت الهی در برابر شادخواری و خوش‌باشی، علم در برابر دین، و همچنین توجه به ذوق در هنر شرقی و چیزهایی از این دست. تنها تسلی خاطر در این حیات حیرت‌انگیز تلذذ مادی است. رباعیات شک‌آمیز ظاهراً به درستی در همان سال انتشار *اصل انواع* چارلز داروین به روشنای نشر رسید؛ اگرچه فیتزجرالد خود، خدانا باور و ندانم‌انگار نبود. فیتزجرالد با خیام احساس خویشاوندی فکری می‌کرد و آکنده از گناه و احساس بود، حال آنکه کاول با بدبینی خیام نسبت به حیات آدمی، خاصه قطعیت جهان پس از مرگ، به مخالفت برخاسته بود. فیتزجرالد مانند راسکین، با «آهنگ سریع پیشرفت فن‌آوری» چندان بر سر مهر نبود، از تخریب طبیعت به دست آدمی سخت گله‌مند بود و برای مصون ماندن از خیزاب حادثه‌ها به ساحل سلامت دریا پناه برده بود. او نمایشنامه‌های کالدرون (۱۸۵۳)، آیسخلوس (*آگامنون*، ۱۸۷۶)، و سوفوکلس را ترجمه کرد. ترجمه‌های او از متون فارسی

<sup>۱</sup> imitation

عبارتند از منطق الطیر عطار (۱۸۸۹) تحت عنوان *انجمن مرغان* که نوعی «سیر زائر»<sup>۲</sup> در عالم پرندگان و مؤید خیراندیشی و نیکوکاری خداوند است، و *سلامان و ابسال* جامی (۱۸۵۶). منتقدی، باینکه بر تسلط نداشتن فیتزجرالد به زبان فارسی تأسف می‌خورد، ظاهراً ترجمه او را در مجموع تأیید می‌کند: «به‌عنوان گام آغازین، به دلیل عرضه‌داشتن خوانشی نیکو از جامی به خواننده انگلیسی، این وجیزه، ستودنی است».

شیوه ترجمه فیتزجرالد به‌طور کلی از نوع ترجمه آزادی بود که آن را مناسب ترجمه شعر خیام می‌دید. او در نامه‌ای به کاول (۱۸۵۹) چنین نوشت: «هیچ کس به اندازه من برای ترجمه رنج نکشیده است. یک ترجمه، به هر قیمتی باید زنده بماند؛ اگر مترجم نتواند متن اصلی را حفظ کند، باید با تمام وجود بکوشد، به ترجمه‌اش روح و جان بیخشد. چه، گنجشک زنده به که عقاب مرده». وی در نامه‌ای به جیمز راسل لول، شاعر، مقاله‌نویس، و ویراستار آمریکایی، بر این دیدگاه تأکید کرد و صراحتاً در باب شیوه ترجمه‌اش چنین نوشت: «به عقیده من، اگر مترجم بخواهد اثری را زنده نگه دارد... او (اگرچه کهنتر از نویسنده است) باید، بیش‌وکم، متن اصلی را به پسند خویش بازآفرینی کند، صدالبته هرچه از متن اصلی دورتر شود، بدتر است. اما، سگ زنده به که شیر مرده».

فیتزجرالد درباره شاعر کواکر مذهب برنارد برتن (۱۷۷۴-۱۸۴۹) در ۱۸۴۹ چنین گفته بود: «از نه مجلد اشعار او به اندازه دوست صفحه، در واقع بهترین بخش اشعار او، را انتخاب کرده‌ام! گاه کل یک شعر را برگزیده‌ام، گاه نصف آن، گاه فقط چند بند از آن، و آنها را با تغییر یک کلمه یا حتی یک مصرع، در اینجا یا آنجا، به هم مرتبط کرده‌ام تا آنها را روان و خوش‌خوان کنم... مطمئناً از اشعار بلند ملال‌آور او، که داور زمانه آنها را دور خواهد ریخت، اشعار کوتاه زیبایی را تلخیص کرده‌ام. من داعیه شاعری ندارم، اما آنقدر ذوق و قریحه دارم که برخی از اشعار برنارد برتن را تصحیح کنم؛ اگرچه واقعاً نمی‌توانم اشعاری به خوبی او بسرایم». اگر در باب تصحیح اشعار شاعری انگلیسی‌زبان

<sup>۲</sup> اشاره دارد به کتاب *سیر و سلوک زائر* (The Pilgrim's Progress) اثر جان باین (۱۶۲۸-۱۶۸۸) که از شاهکارهای عرفانی ادبیات انگلیسی است. *سیر و سلوک زائر* اثری تمثیلی است که بیانگر تلاش آدمی برای نیل به رستگاری است. گلناز احمدی (۱۳۸۱)، نشر مدحت) این اثر را به فارسی ترجمه کرده است. م

چنین نظری داشت جای شگفتی نیست که در ترجمه برای خود اختیار تام قائل بود. توضیح آشکار و عذرخواهانه او از شیوه ترجمه‌اش اولویت‌های دست‌کم برخی از مترجمان برجسته قرن و قطب‌بندی رایج در دوره موسوم به عصر ترجمه تحت‌اللفظی را معرفی می‌کند.

از «مقدمه» ادوارد فیتزجرالد بر چاپ اول رباعیات عمر خیام (چاپ اول، لندن، برنارد کوارپچ، ۱۸۵۹): «و اما درباره ترجمه حاضر. رباعیات در فارسی ... هر کدام شعری مستقل‌اند، هر رباعی شامل چهار مصراع مساوی است، ... که گاه همه مقفی هستند، اما غالباً (چنان‌که من در این ترجمه کوشیده‌ام) مصراع سوم متفاوت است ... مطابق معمول شعر فارسی رباعیات براساس حروف تهجی قوافی مرتب شده‌اند – این رباعیات آمیزه‌ای عجیب از غم و شادی‌اند. رباعیاتی که در اینجا انتخاب شده در قالب یک منظومه به رشته نظم کشیده شده‌اند، با مضمون «خوش باش و دمی به شادمانی گذران» که (واقعی یا مجازی) در متن فارسی به کرات اتفاق می‌افتد».

از رباعیات عمر خیام (چاپ اول، ۱۸۵۹)، بند ۱-۳:

۱) خورشید کمند صبح بر بام افگند / کیخسرو روز باده در جام افگند  
می‌خور که منادی سحرگه‌خیزان / آوازه‌اشربوا در ایام افگند<sup>۳</sup> (رباعی شماره ۱۳۴ نسخه کلکته)

۲) آمد سحری ندا ز میخانه ما / کای رند خراباتی دیوانه ما  
برخیز که پُر کنیم پیمان ز می / زان پیش که پُر کنند پیمان ما<sup>۴</sup> (رباعی شماره ۵ نسخه کلکته)

---

<sup>۳</sup> Wake! For Morning in the Bowl of Night  
Has flung the Stone that puts the Stars to Flight:  
And Lo! The Hunter of the East has caught  
The Sulta'n's Turret in a Noose of Light.

<sup>۴</sup> Dreaming when Dawn's Left Hand was in the Sky  
I heard a Voice within the Tavern cry,  
'Awake, my Little ones, and fill the Cup  
'Before Life's Liquor in its Cup be dry.'